

# دانش‌آموزان هدفمند نه وسیله

## عباس عبدي

يکي از نکات جالبی که در تجربه شخصی خود با آن مواجه شده‌ام، استقبال نسبی به نسبت بیشتر از یادداشتهایی است که درباره آموزش و پرورش نوشته‌ام. در حالی که انتظار می‌رود یادداشتهای سیاسی مخاطبان بیشتری داشته باشد. تقریباً اغلب خانوارهای ایرانی به نحوی درگیر مساله آموزش اعم از عالی به ویژه عمومی هستند. ۱۶ میلیون دانش‌آموز داریم که حداقل نیمی از خانوارهای کشور را درگیر مساله آموزش عمومی می‌کند. واقعیت دیگر این است که آموزش عمومی در ایران هر روز در حال ضعیف‌تر شدن است. کافی است که بدانیم سرانه بودجه (به قیمت ثابت) آموزش و پرورش از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲، حداقل ۳۰ درصد کمتر شده و سهم هزینه دولت در آموزش عمومی نیز از کل تولید ناخالص داخلی شاید به حدود ۲ درصد و کمتر رسیده باشد که این رقم یکسوم هزینه‌های آموزشی کشورهای دیگر است. بازماندگان از تحصیل و ترک‌کنندگان آن نیز در سال گذشته به بیش از ۲/۱ میلیون دانش‌آموز رسید. این وضعیت موجب شده است که بخش آموزش عمومی یکی از پرتوجه‌ترین بخشهای اجتماعی کشور نزد افکار عمومی و مردم باشد. به همین دلیل نیز مجموعه‌ای از کارشناسان و مدیران معتبر آموزشی گزارش مفصلي را به درخواست آقای خاتمی درباره وضعیت و مشکلات این حوزه تهیه و با مقدمه ایشان منتشر کردند که متن خلاصه‌تری از آن نیز تهیه و در اختیار قرار گرفته است. این متن به درستی نظام آموزش عمومی کشور را در سه عنوان کیفیت، عدالت و مشروعیت بررسی می‌کند. شاید بتوان فقدان این سه عنوان مهم را ناشی از عامل مهم‌تری دانست، اینکه مدیریت رسمی آموزش عمومی را وسیله‌ای برای تربیت کودکان و جوانان، مطابق ترازهای سیاسی و فرهنگی مورد نظر خود می‌داند. نتیجه چنین رویکرد نادرستی در سخنان مسوولان کنونی دیده می‌شود. می‌توان مدعی شد که نه تنها در اجرای این هدف کاملاً شکست خورده‌اند، بلکه عوارض سه‌گانه مزبور را نیز به وجود آورده‌اند. این شکست سخن امروز و دیروز نیست. اشتباه مهلك سیاستگذاران آموزشی ایران این است که گمان می‌کنند نظام آموزشی در گذشته توانسته است جوانان تراز ارزشهای رسمی تربیت کند و اکنون هم می‌تواند.

در حالی که آن تربیت ناشی از عملکرد خانواده بود و اکنون که نهاد خانواده با ارزشهای رسمی همدلی ندارد، نهاد آموزش عمومی نیز قادر نیست کوچکترین تاثیری بر دانشآموزان بگذارد. آنان به راحتی محتوای کتابها و ارزشهای رسمی را پس میزنند. امروزه برخلاف گذشته دسترسی دانشآموزان منحصر به کتاب درسی نیست. آنان دسترسی نامحدود دارند. کافی است چند نفر در کلاس متوجه حقایق شوند که میشوند، در نتیجه تمام آموزش رسمی خلاف حقیقت را به چالش میکشند. اگر ادعاهای مرا در این یادداشت نمیپذیرید، کافی است، گزارشی مستقل از برداشتها، رفتارها و تصورات دانشآموزان کشور از درسهای گوناگون چون دینی، تاریخ، اجتماعی، ادبیات و عربی ارائه شود تا بدانیم، اصولاً آنان تا چه اندازه با محتوای آموزشی این کتابها همدلی دارند؟ و از آن مهمتر تا چه اندازه با رفتارها و برنامههای پرورشی و تربیتی مدارس موافقت دارند؟ کافی است در چند مدرسه نمونه رفتارهای دانشآموزان در مواجهه با این برنامهها بررسی شود. یکی از ویژگیهای مهم آموزش عمومی نقش آن در توسعه و عدالت اجتماعی است. ممکن است ما فقیر باشیم ولی میتوانیم بر اثر کار و کوشش یا اقدام دیگر در میانسالی وضع بهتری پیدا کنیم. ولی اگر کسی به عللی از آموزش عمومی عقب افتاد، دیگر نمیتواند آن را جبران کند. نه فرصت آن را دارد و نه استعدادش را و این سرآغاز افتادن در گرداب فقر و توسعه نیافتگی جامعه است. جامعهای که تعداد قابل توجه آن همچنان بیسواد یا کمسواد باشند یا از کیفیت خوب آموزشی بی بهره باشند، قادر به قرار گرفتن در مسیر توسعه پایدار نخواهد بود. از این نظر آموزش عمومی یکی از عوامل مهم در ارتقای اجتماعی و کاهش نابرابری و فقر است و اگر از آموزش عمومی بی بهره شویم یا کیفیت آن نازل و ضد توسعه باشد، اثرات آن را با فاصله کوتاه در توقف و رکود فرآیند توسعه خواهیم دید. متأسفانه نظام آموزش عمومی ایران در مسیر سرازیری بود که کرونا ضربه سختی به آن زد و رویکردهای دولت جدید نیز پس از کرونا آموزش عمومی را ناکارآمدتر و نحیفتر از گذشته کرده است، اخبار گوناگون درباره کمبود کادر آموزشی و نیز اولویتهای غیرآموزشی این مدیریتها و ترک تحصیلها جملگی از این وضعیت حکایت میکنند. گرچه امید چندانی برای تغییر در آینده نزدیک وجود ندارد، ولی باید مسائل آموزش عمومی را بیش از پیش تشریح کرد، بلکه راهی برای بهبود گشوده شود. بیانیه مذکور اجمالاً سند بسیار خوبی است که در فهم نظام آموزشی کنونی و نیز انتظارات از یک نظام آموزشی عمومی کارآمد، در دسترس است و میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

منبع: روزنامه اعتماد 29 آذر 1402 خورشید